

## کاوشهای علمی فسا

و

## آثار باستانی آن حوزه

برای بیشتر علاقمندان آثار تاریخی فارس ، وحتى آن دسته از مردم این سامان : که جز از راه مطالعه تواریخ و کتب و قهارس معمول ، اطلاعی از گذشته خود ندارند ، یادگارهای کهن این سرزمین ، در وجود تخت جمشید و پاسارگاد و نقش رستم و مسجد وکیل و مدرسه خان و مسجد جامع و احیاناً چند مقبره و مناره دیگر ، در گوشه کنار فارس ، خلاصه میشود و چنانچه برخی از آنان ، اطلاعات مبسوطتری داشته باشند ، و فی المثل ، نظری هم به صفحات «فارسانامه ناصری» یا «آثار عجم فرصت شیرازی» انداخته باشند ، باز هم چندان تفاوتی در اصل موضوع نمیکند ، زیرا ، آثار یاد شده در این کتابها ، وحتى گزارشنامه‌های چاپی بعد از آن ، اعم از نقوش و ابنیه و آتشکده و نظائر آن ، همه آثاری است ، که از دل خاک بیرون مانده ، و طبیعتاً ، در تصاریف زمان ، هر بیننده علاقمندی ، یا غیر علاقمندی را ، به خود جلب کرده است .

ولی از چشم من ، که نه تنها دوران تحصیلات دانشگاهی خود را ، در رشته باستانشناسی با شور و شوق تمام بپایان برده‌ام ، بلکه متجاوز از بیست سال نیز ، تحت عناوین بازرسی فنی ، و سرپرستی کاوشهای علمی ، و ریاست بنگاه علمی تخت جمشید و پاسارگاد و ، باستانشناسی فارس ، بسیاری از نقاط این سرزمین را ، از سر تحقیق و تدقیق ، به کاوش گرفته‌ام ، آثار باستانی فارس ، نه تنها از آن اقلام محدود و محدود تجاوز میکند ، بلکه به جرأت می‌توانم گفت ، که این استان پهناور از نظر وجود آثار و گنجینه‌های علمی زیر خاکی چنان غنی است که کمتر نقطه‌ای از نقاط آنرا ، فاقد این ذخائر ارزنده میتوان شمرد ، و جای خوشوقتی است که دست امین خاک ، در سرزمینی چنین وسیع و ناشناخته ، همه آن ذخائر پنهان را ، به انتظار تیشه رازجوی کاوندگان و دانش‌پژوهان ، در دل خود نگاهداشته است .

برای يك باستانشناس ، همانقدر که کشف يك اثر ارزنده ، یا کلید يك معما ، فتحی بزرگ و غرور آمیز بشمار می‌رود ، از میان رفتن عمدی ، یا تصادفی آن اثر نیز ، جانگداز و مصیبت بار است ، آنهم مصیبتی که هرگز تسلائی بر آن نتوان یافت !

برای مثال ، داستانی دارم ، که اینک برای شما یاران و هم‌دلان عزیز بیان خواهم کرد ، و آرزویی که دارم این است ، که هرگز نظیر چنین واقعه دل خراشی ، برای بازمانده آثار باستانی این آب و خاک رخ ندهد :

باری ، بسال ۱۳۴۲ که هم‌چنان مدیر کل باستانشناسی این استان را بر عهده داشتم ، روزی ، اطلاعیه‌ای ، همراه با يك آجر منقوش ، بدست من رسید و آن اطلاعیه ، حاوی این خبر بود ، که مقاطعه کار فرودگاه ناتمام و نوبنیاد بوشهر ، از آنجا که برای استحکام زیرسازی باند اسفالت فرودگاه ، سنگریزه

کافی در دسترس نداشته ، فاصله ۶۰ کیلومتری آن فرودگاه ، تازدیدترین کوه سنگی ، از نظر اقتصادی ، مشکلاتی در کارش ایجاد مینموده ، پس از تخریب و برداشت قسمتی از حصار سنگی وسامانی بندرگاه باستانی ریشهر و دژ مستحکم آن ، اخیراً متوجه منطقه ای در ۱۸ کیلومتری بوشهر بنام (قل پی) شده و در مرتفع ترین اتلال آن منطقه ، به ذخائر فراوانی از خشت پخته دست یافته ، که همگی آن آجرها ، نظیر نمونه ارسالی منقوش است وظاهرآ (بنظر فرستنده اطلاعیه) خطوط همه آنها ، از نوع خط نستعلیق است ، واگر شما و دستگاه شما ، بوسیله دولت ، از عمل این مقاطعه کار جاهل و سودجو ، جلوگیری نکنید ، همچنان که تاکنون ، دهها کامیون از این آجرهای نوشته دار را ، بجای خرده سنگ ، زیر اسفالت ریخته ، بقیه را نیز ، در اندک زمان معدوم خواهد کرد.

من ، با اولین نظر بنمونه آجر ارسالی ، دریافتم ، که خط آجر ، میخی عیلامی است نه نستعلیق ! چرا که سالها ، با دکتر گیرشمن ، در کاوشهای علمی شوش ، هم کاری داشتم و نظائر آن آجرها را ، زیاد از دل خاک بر کشیده بودم .

لذا ، با پا گذاشتن بر سلسله مراتب اداری ، فوراً مراتب را به نخست وزیر و وزیر فرهنگ و وزیر کشور اطلاع دادم و اطلاع اخیر از آنجهت بود ، که بتازگی ، بوشهر و مناطق وابسته به آن ، در تقسیمات جدید کشوری ، از فارس جدا شده و ضمیمه استان ساحلی گردیده بود و و بدین سبب ، فرماندار بوشهر از استاندار فارس و من که رئیس باستانشناسی آن بودم ، هیچگونه حرف شنوی نداشت .

بهر حال ، تلگرافها و مراسلات پیاپی من ، که هم اینک نیز ، متأسفانه سوابق همه آنها در آرشیو مربوطه موجود است ، آنقدر ، در تهران دست به

دست شد و به دست اندازهای اداری افتاد ، تا آن مقطعه کار ، تمامی آجرهای نفیس و بیهمتای مزبور را ، زیر قیر مذاب خرد و مدفون کرد ! و چون ماهی از این فاجعه برآمد ، جواب نگاره گیری و عکس برداری من ، از همان آجر نمونه ، که برای مطالعه متخصصان خواندن خط ایلامی ، به آمریکا فرستاده بودم ، رسید و از قرائت متن همان يك آجر معلوم شد که:

۱- اولاً: آن آجر ، یکی از هزاران هزار ، آجر کتابخانه مبدی ایلامی بوده .

۲- ثانیاً : آن معبد را ، یکی از پادشاهان ایلامی ، بنام (آن-شا-شو شی - ناک) برای شادی روان همسر از دست رفته خود ، و خشنودی الهه نگهبان منطقه ، بنیاد نهاده بوده است:

۳- ثالثاً : نام باستانی منطقه و بندرگاه بوشهر ، در زمان عیلامی ها (لیان) بوده است .

۴- رابعاً : شهریار عیلامی ، نخست آن پرستشگاه را ، از خشت خام میسازد و ، چون از پس چندی فرو میریزد ، دیگر بار آنرا با خشت پخته بر همان اسلوب ، بنیاد مینهد و کتابخانه را هم به آن می افزاید . این بود ، یکی از ماجراهای دردناکی ، که من در دوران فعالیت های باستان شناسی خود در فارس ، بدان گرفتار آمدم و اگر آن کتابخانه ، بر باد فنا فرفته بود ، خدا میداند ، چه قسمتهای تاریک دیگری را ، از تاریخ این سرزمین روشن میتوانست کرد .  
(نا تمام)